

نشانه‌هایی از پیوستگی و ماندگاری فرهنگی در تبرستان برمبنای واژگان کتیبه‌مقبره‌های رادکان غربی و رسکت^۲

کتیبه‌های بناها اسنادی نوشتاری اند که می‌توان آن‌ها را با انگیزه‌ها و روش‌های گوناگون واریسی کرد. در پژوهش پیش‌رو، کتیبه‌مقبره‌های رادکان غربی و رسکت^۳ و، به‌طور ویژه، واژه‌های «خطیر» و «مشکزا» در آن‌ها بررسی خواهند شد. واژه خطیر در کتیبه‌نابودشده سردر مقبره رادکان غربی وجود داشته است و واژه مشکزا در کتیبه سردر مقبره رسکت دیده می‌شود. به همین سبب، اگرچه کتیبه‌های دیگری نیز در این مقبره‌ها کار شده‌اند، ولی فقط این دو کتیبه واریسی خواهند شد. بررسی این واژه‌ها از دریچه‌ای است که، به‌گمان فراوان، پیوستگی و ماندگاری‌شان را تا به امروز در لایه‌های گوناگون فرهنگی تبرستان نشان می‌دهد. هنگامی که شماری واژه در کتیبه‌بناهایی کهن به کار گرفته می‌شوند و این واژه‌ها، به‌شیوه‌هایی، درون زندگانی مردمان امروزمین جاری‌اند، این رویه «پیوستگی و ماندگاری» را نشان می‌دهد و چون این پیوستگی و ماندگاری در پیوند با «واژه» و نیز واژه برآیند «فرهنگ» است، پس این یعنی «پیوستگی و ماندگاری فرهنگی» از آن دوران تاکنون. البته چنین نیست که در نوشتار پیش‌رو این دیدگاه وجود داشته باشد که واژه‌های یادشده نخستین بار در این کتیبه‌ها پدید آمده‌اند و بعدها در لایه‌های گوناگون فرهنگی ماندگار شده‌اند؛ بلکه شاید دیرینگی بودنشان، پیش از ساختن مقبره‌های رادکان غربی و رسکت باشد. نخستین گام این است که زمان برپایی مقبره‌های رادکان غربی و رسکت واریسی شوند. واریسی کردن زمان برپایی مقبره‌ها به این سبب بایسته است که دیرینگی کاربست واژه‌ها را نشان می‌دهد. در دومین گام، آن واژه‌هایی در کتیبه‌ها بررسی خواهند شد که به‌گمان فراوان می‌توان گفت در بدنه زیست فرهنگی و در گفتمان مردمان تبرستان، نشانه‌هایی را از پیوستگی و ماندگاری بازگو می‌کنند. بررسی‌های پیاپی میدانی و بازدید چندین باره از بناها و روستاهای رادکان در استان گلستان و رسکت در استان مازندران و نیز واریسی واژگان کتیبه‌مقبره‌های رادکان غربی و رسکت بیشترین کارسازی را در این پژوهش داشته و پایه‌های

تاکنون، بنا بر پیشنهاد پژوهشگران، واژه «خطیر» در کتیبه‌مقبره رادکان غربی و واژه «مشکزا» در کتیبه‌مقبره رسکت خواننده و شناسایی شده‌اند. در نوشتار پیش‌رو، این دو واژه زمینه‌ای آغازین‌اند برای پی‌گرفتن پیوستگی‌ها و ماندگاری‌های فرهنگی در تبرستان، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت در بدنه زیست فرهنگی مردمان تبرستان و در گفتمان امروزمین مردمان آن سامان زنده و جاری‌اند. در نخستین گام، زمان برپایی مقبره‌های رادکان غربی و رسکت واریسی و، در گام بعدی، متن کتیبه‌ها و آن واژه‌هایی بررسی شده‌اند که نشانه‌هایی را از پیوستگی و ماندگاری بازگو می‌کنند. پایه‌های روش شناختی این پژوهش را بررسی‌های پیاپی میدانی و بازدید چندین باره از بناها، هم‌راستا با واکاوی نوشتارهای کهن و دیدگاه‌های پژوهشگران پیشین و گفتارهای سینه‌به‌سینه، شکل داده‌اند. سرانجام، در این نوشتار، بر مبنای کتیبه‌مقبره رادکان غربی، زنده بودن واژه خطیر در «نام خانوادگی» و «نام‌جای جغرافیایی» و، بر مبنای کتیبه‌مقبره رسکت، زنده بودن واژه مشکزا در «نام‌جای جغرافیایی» نشان داده شده‌اند. این زنده بودن، که پیوستگی و ماندگاری فرهنگی را بیان می‌کند، به‌گمان فراوان، با پیشینه فرهنگی و اجتماعی سلسله باوندیان در بستر فرهنگی تبرستان پیوند دارد.

روش‌شناختی آن را شکل داده‌اند. این‌ها هم‌راستا با واکاوی نوشتارهای کهن و دیدگاه‌های پژوهشگران پیشین و گفتارهای سینه‌به‌سینه پیش خواهند رفت. گام بنیادی نخست روش‌شناسی این پژوهش بررسی در گزاره کتیبه‌هاست و گام بنیادی دوم جست‌وجو در قالب‌های فرهنگی زنده هم‌پیوند با مقبره‌ها و گفتمان سینه‌به‌سینه و نوشتارهای کهن. با کنار هم قراردادن همه این داده‌ها، نشانه‌هایی از پیوستگی و ماندگاری فرهنگی نمایان خواهند شد.

پیشینه ساخت مقبره‌ها رادکان غربی

در کتیبه کوفی و پهلوی مقبره رادکان غربی، به روشنی، زمان دستور دادن بانی مقبره برای برپایی بنا نوشته شده است. بر پایه پیشنهاد ارنست دیتس، در کتیبه کوفی آمده است: «دستور داد به آغاز برپایی این مشهد^۴ در دوران زندگانی‌اش، اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند^۵ [...] در سال چهارصدوهفت و در سال چهارصدویازده هجرت از این کار رهایی یافت.»^۶ بنا بر پیشنهاد ارنست هرتسفلد، در کتیبه پهلوی نوشته شده است: «فرمان داد به ساختن این گنبد^۷ در زمان زندگانی‌اش، اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند مولی امیرالمؤمنین، در سال سیصدوهشتادوسه، در تمام کردن در سال سیصدوهشتادوهفت.»^۸ سیصدوهشتادوسه و سیصدوهشتادوهفت در کتیبه پهلوی بر مبنای سال‌شماری یزدگردی آورده شده‌اند. روشن است که مقبره رادکان غربی در آغاز سده پنجم هجری و به‌دستور یکی از اسپهبدان تبرستان بنا شده و به پایان رسیده است.

نکته‌ای درباره دوگانگی دیدگاه‌ها

رضائی باغبیدی نیز به‌مانند هرتسفلد عددهای نوشته‌شده در کتیبه پهلوی را «سیصدوهشتادوسه»^۹ و «سیصدوهشتادوهفت»^{۱۰} می‌داند؛ ولی کارلو چرتی باور دارد که این عددها «سیصدوهشتاد»^{۱۱} و «سیصدوهشتادوهشت»^{۱۲} نگاشته شده‌اند. دوگانگی

میان پیشنهاد سیصدوهشتادوهفت (هرتسفلد و رضائی باغبیدی) با پیشنهاد سیصدوهشتادوهشت (چرتی) را می‌توان نادیده گرفت؛ ولی، بر پایه کتیبه کوفی، به روشنی آغاز تا پایان ساختن مقبره فقط چهار سال زمان برده است. پیشنهاد چرتی برای کتیبه پهلوی، که می‌گوید این مقبره در بازه زمانی هشت سال ساخته شده است، چندان درست نیست؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت در کتیبه‌های دوزبانه یک بنا، که پیامی یکسان دارند، دو بازه زمانی گوناگون را برای آغاز و پایان ساختن بنا نوشته باشند، یعنی یکی چهار سال (کتیبه کوفی) و دیگری هشت سال (کتیبه پهلوی).

رسکت

در سال ۱۳۹۷ خورشیدی، برای بررسی پیشینه منظر فرهنگی تاریخی نام‌جای کهن پیریم^{۱۳} در تبرستان که پیوندی با مقبره رسکت دارد و نیز به سبب آسیب دیدن کتیبه سردر مقبره رسکت، که از این رو پژوهشگران^{۱۴} پیشینه ساخت این بنا را با گمان بیان می‌کرده‌اند، بر دو عدد آجر کهن مقبره رسکت (یکی از پی و دیگری از گنبد) آزمایش سالیایی ترمولومینسانس^{۱۵} انجام گرفت. بر مبنای آزمایش روی آجر پی که لایه آغازین برپایی مقبره است، نمایان شد مقبره رسکت در «اواسط قرن هفتم هجری قمری»^{۱۶} بنا نهاده شده است.

نکته‌ای درباره دوگانگی دیدگاه‌ها

پس از این آزمایش، عمادالدین شیخ‌الحکمایی، در مقاله‌ای با نام «کتیبه برج رسکت و تاریخ‌گذاری بنا»، کتیبه سردر مقبره رسکت را بازخوانی کرد و پیشنهاد داد. او برای بخش‌های پیشنهادی‌اش (چهارمین رج از کتیبه) باور دارد که این بخش ماده تاریخ است و، بر مبنای حروف ابجد، تاریخ ساخت مقبره «۵۳۵»^{۱۷} است، یعنی کم‌ویش میانه سده ششم هجری. سال‌یابی آجر پی مقبره بر مبنای آزمایش سالیایی ترمولومینسانس (یکی از روش‌های سالیایی قطعی) نشان داده که این بنا در میانه سده هفتم هجری ساخته شده است که دست‌کم به اندازه

یک سده با پیشنهاد شیخ‌الحکامی دوگانگی دارد. اگر گمان بریم که پیشنهاد شیخ‌الحکامی برای این بخش از کتیبه درست باشد، می‌توان برآیند پیشنهاد او را دربارهٔ عدد به‌دست‌آمده بر مبنای حروف اجدد با نگاهی دیگر دوباره واکاوی کرد؛ یعنی نمی‌توان آن را سال برپایی مقبره دانست و باید به‌گونه‌ای دیگر بیان شود.^{۱۸}

دوران برپایی مقبره‌ها

نام یکی از اسپهبدان دودمان باوندیان در کتیبهٔ مقبرهٔ رادکان غربی برآیند به یادگار مانده است و، به‌گمان، پیوند این مقبره با این سلسله را نشان می‌دهد. از این رو، می‌توان اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند را، برپایهٔ درج نام باوند در کتیبه، از اسپهبدان دودمان باوندی دانست؛ تا آنجا که ویلفرد مادلونگ نه‌تنها چنین باوری دارد، بلکه گمان دیگری نیز برای پافشاری بر این باور بیان می‌کند. بر مبنای گزارش این اثر دربارهٔ اسپهبدی از دودمان باوندی که پایگاهش در فریم بود و در شورش سال ۴۰۷ ق جانب مجدالدولهٔ دیلمی را گرفت و همچنین دربارهٔ اسپهبدی که علاءالدولهٔ کاکویی او و دو پسرش را در سال ۴۱۸ ق دستگیر کرد، مادلونگ به‌گمان می‌گوید: «شاید اسپهبد فریم و شاید اسپهبد تبرستان همان اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوندی باشد که بر مبنای کتیبه‌ای، در سال ۴۰۷ [ق] دستور داد برج مقبرهٔ^{۱۹} رادکان را بسازند و تا پایان یافتن این بنا در سال ۴۱۱ [ق] همچنان زنده بود.»^{۲۰}

باوندیان در سه دوره بر تبرستان فرمانروایی کردند:

«۱. باوندیهٔ کیوسیه که آغاز آن از سال ۴۴۵ ق و حکومت باو بود و تا سال ۳۹۷ ق ادامه یافت؛ ۲. باوندیهٔ اسپهبدیه: ۶۰۶ - ۴۶۶ قری؛ ۳. باوندیهٔ کینخواریه: ۷۵۰ - ۶۳۵ ق.»^{۲۱}

بنابراین، باوندیان در بازهٔ زمانی ۴۵ ق تا ۷۵۰ ق در تبرستان پایگاه و پشتوانهٔ سیاسی داشته‌اند که، در این بازه، مقبرهٔ رادکان غربی در سدهٔ پنجم و مقبرهٔ رسکت در سدهٔ هفتم ساخته شده‌اند.

برخلاف مقبرهٔ رادکان غربی، به‌روشنی آشکار نیست که مقبرهٔ رسکت متعلق به چه سلسله‌ای است، ولی «باتوجه به حضور این بنا در دهستان فریم (که یادآور

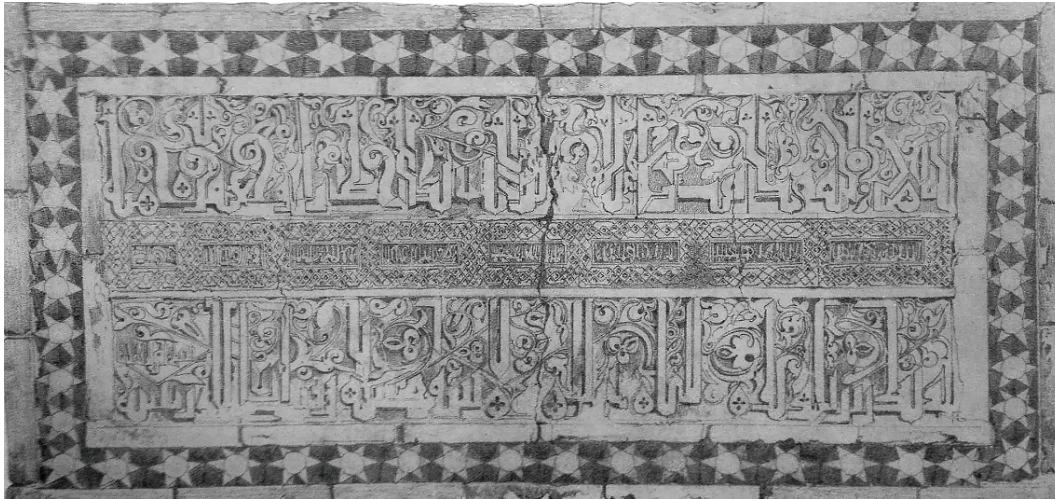
نام‌جای تاریخی پریم یا فریم در دوران اسپهبدان قارنی و اسپهبدان باوندی است)^{۲۲} [...] و نیز تاریخ ساخت مقبره بر اساس آزمایش که هم‌عصر با باوندیان است»^{۲۳} و همچنین، بر مبنای هم‌سنجی مقبرهٔ رسکت با مقبرهٔ رادکان غربی از دیدگاه یکسانی کالبد و آرایه‌های معماری و پیشینهٔ ساختنشان، درست‌تر آن است که، به‌مانند مقبرهٔ رادکان غربی، مقبرهٔ رسکت را نیز یادگار دودمان باوندی بدانیم.

واژه‌هایی که در کتیبه‌های این دو مقبره آمده‌اند و در پژوهش پیش‌رو به‌گونه‌ای بررسی خواهند شد که پیوستگی و ماندگاری فرهنگی را تا به امروز نشان می‌دهند واژه‌هایی‌اند که دست‌کم در تبرستان سدهٔ پنجم و سدهٔ هفتم هجری کاربرد داشته‌اند. این دوران برابر است با دوران فرمانروایی سلسله‌هایی محلی؛ مانند سلسلهٔ بزرگ باوندیان.

بررسی واژه‌ها در کتیبهٔ مقبره‌ها

مقبرهٔ رادکان غربی

بر سردر مقبرهٔ رادکان غربی، کتیبه‌ای وجود داشت که اکنون تمام آن از میان رفته است (ت ۱).^{۲۴} در این کتیبه، پیش از نام ابوجعفر محمد بن وندرین باوند، گزارهٔ «الامیر السید الخطیر»^{۲۵} برای او آورده شده است که گویا لقبش بوده است. با توجه به بیان کتیبه و هم‌نشینی آن با نام ابوجعفر محمد، معنی واژهٔ خطیر را می‌توان بزرگ، عزیز، با‌قدر و گران‌مایه دانست^{۲۶} (ت ۲). دیدگاه شیلا بلر این است که، در مقبرهٔ رادکان غربی، «به‌مانند کتیبهٔ مقبرهٔ قابوس، یکسانی جمله‌ها در نظر بوده است؛ با امیر و خطیر سجع پدید آورده‌اند.»^{۲۷} اگر این گفته دربارهٔ کتیبهٔ مقبرهٔ رادکان غربی را با کتیبهٔ مقبرهٔ قابوس سنجش کنیم که ۱۰ سال پیش از آغاز برپایی مقبرهٔ رادکان غربی بنا شده است، می‌توان آن را درست پنداشت. در کتیبهٔ مقبرهٔ قابوس نیز با جمله‌های «هذا قصر العالی، للامیر شمس المعالی، الامیر بن الامیر، قابوس بن وشمگیر»^{۲۸} بیانی آهنگین و سجع‌دار ایجاد کرده‌اند؛ ولی این واکاوی بلر برای واژهٔ خطیر در مقبرهٔ رادکان غربی بسنده و بایسته

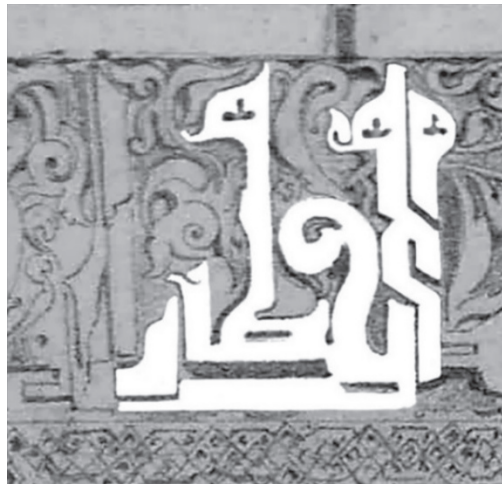


ت ۱. کتیبه سردر مقبره رادکان غربی. این نقاشی را ژول لورنس کشیده که در سفرنامه خاویر هوپیر دو هل چاپ شده است. مأخذ: Hommaire de Hell, Voyage Turquie et en Perse, 1859.

یا خاندان‌های دیگر بعدها واژه خطیر را بر دودمانشان نهادند و تاکنون آن را زنده نگاه داشته‌اند. بنابراین، برخلاف دیدگاه بلر، می‌توان گفت واژه خطیر در کتیبه مقبره رادکان غربی (پیش از نام ابوجعفر محمد بن وندرین باوند) واژه‌ای به‌ناگاه برساخته نبوده است که فقط برای ایجاد بیانی آهنگین و سجع در کتیبه به کار برده باشند.

دو. اگر گمان بریم که این واژه در بدنه تبار باوند نبوده است و اگر پیشنهاد بلر را سنجه قرار بدهیم، یعنی به‌گونه‌ای که سازندگان مقبره واژه خطیر را فقط برای ایجادکردن بیانی آهنگین و سجع در کتیبه گنجانده‌اند، می‌توان چنین پنداشت که بعدها بازمانده‌های این دودمان لقب خطیر درج‌شده در کتیبه را برای خودشان برگزیدند تا یاد و نام خاندانشان را زنده نگاه دارند؛ یا مردمان این بخش از تبرستان بعدها برای پیوند دادن خودشان به این خاندان و نیز ارزش بخشیدن به تبارشان، با زیرکی، لقب خطیر درج‌شده در کتیبه را به خاندانشان افزوده و خود را «خطیری» شناسانده‌اند.

وجود خاندان‌هایی با نام خانوادگی «باوند»، «اسپیدی»، «وَنَداد» و «خورشیدی» در بخش‌های کوهستانی مازندران کنونی، به‌ویژه کوهستان شهرستان‌های ساری و سوادکوه،^{۲۹} با گمان‌های بیان‌شده پیوندی برقرار می‌کنند و پیوستگی و ماندگاری فرهنگی را نشان می‌دهند. این نام‌ها، در گزاره‌های کتاب‌های کهن، برای بیان نام‌ها و لقب‌های فرمانروایان سلسله‌های محلی



ت ۲. آشکارمایی واژه «الخطیر» در کتیبه سردر مقبره رادکان غربی از روی نقاشی ژول لورنس. مأخذ: Hommaire de Hell, Voyage Turquie et en Perse, 1859 (بازترسیم از نگارنده).

نیست و می‌توان لایه پنهان دیگری یافت. در روستای رادکان، که مقبره نام اکنونش را از این روستا ستانده است، «خطیری» نام خانوادگی شماری از مردمان روستای رادکان است (ت ۳). این واژه، که در کتیبه سده پنجم هجری نگاشته شده است، همچنان در روستای رادکان زنده است. دیدگاهم این است که بین واژه خطیری (نام خانوادگی خاندانی از مردمان روستای رادکان)، با واژه خطیر در کتیبه مقبره رادکان غربی (لقب اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند) پیوندی ژرف وجود دارد. این پیوند را می‌توان با دو گمانه بیان کرد: یک. شاید واژه خطیر در آن زمان واژه‌ای زنده و پرکاربرد در بدنه خاندان باوند بوده است؛ به همین سبب، این واژه را در کتیبه نگاشته‌اند و بازمانده‌های این خاندان

ت ۳. آرامستان کهن
روستای رادکان که
در نزدیکی مقبره
رادکان غربی قرار دارد.
واژه «خطیری» نام
خانوادگی شماری از
مردمان روستای رادکان
است. مأخذ: نگارنده،
۱۳۹۶.



ت ۴. راه دسترسی به
خطیرکوه از سوی جاده
فیروزکوه. طاق دژ اسپهبد
خورشید در سمت چپ
تصویر دیده می‌شود.
مأخذ: نگارنده، ۱۴۰۰.



کوهستان بزرگ خطیرکوه، که پهنه‌ای فرهنگی نیز به شمار می‌آید، به سبب باشندگی بناهای تاریخی هم‌پیوند با آن، از جمله طاق دژ اسپهبد خورشید، جایگاهی با پیشینه کهن فرهنگی است. مقبره رسکت را نیز می‌توان از بناهای هم‌پیوند با این پهنه دانست، چراکه در نزدیکی یکدیگر قرار دارند. امروزه بر کسی پوشیده نیست که باوندیان در دوران فرمانروایی شان «همیشه والی کوهستان می‌بودند. اگر احیاناً دشت مازندران از آن ایشان نبود، اما کوهستان را همیشه در تصرف داشتند. از این سبب ایشان را ملک‌الجبال گفتند.»^{۳۱} بنابراین، کوهستان خطیرکوه در رشته‌کوه البرز را می‌توان بخشی از گستره فرمانروایی باوندیان دانست که به مانند دیگر مناطق

کهن تبرستان بسیار یاد شده‌اند؛ چه در بیان دودمان اسپهبدان باوندی یا در بیان رخدادهایی که هم‌دوره و هم‌پیوند با اسپهبدان باوندی بوده‌اند. بهترین نمونه‌ها را می‌توان در کتاب تاریخ طبرستان ابن اسفندیار یافت: «اصفهد خورشید را سپه‌داری بود قارن نام [...] بزرگان خلیفه به ویمه رسیدند و پیش اصفهد شروین به پایان قلعه کوزا و پیش وندادهرمزد به لغور فرستادند.»^{۳۲} از سوی دیگر، واژه خطیر در نقطه دیگری از پهنه تبرستان کهن نیز زنده و جاری است. در تاریخ شفاهی و گفتارهای سینه‌به‌سینه مردمان بومی کوهستان شهرستان‌های ساری و سوادکوه، پاره بزرگی از این کوهستان به نام «خطیرکوه» نامیده می‌شود (ت ۴).

کوهستانی مازندران، دیرزمانی خاندان باوند بر این مناطق فرمانروایی می‌کردند؛ گرچه با گمان باید گفت که گاهی قلمرو فرمانروایی حکومت‌های هم‌دوره با خاندان باوند، بر قلمرو باوندیان سایه می‌افکنده است و مناطق فرمانروایی شان دست‌به‌دست می‌شده‌اند.

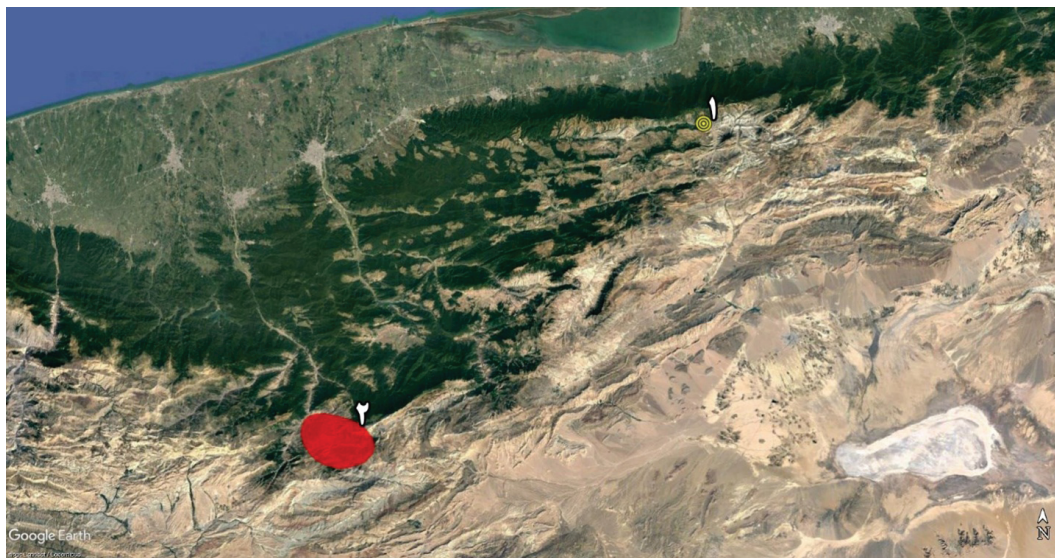
میان مردمان بومی، این باور سینه‌به‌سینه وجود دارد که در دوران بسیار کهن، «حاکم تبرستان سه فرزند پسر داشت، به نام‌های فیروز و خطیر و سواد. فیروز حاکم و فرمانروای سرزمینی شد که آن را فیروزکوه نام نهاد. خطیر حاکم منطقه خطیرکوه امروزی شد و خطیرکوه را بنا کرد. سواد هم وارد سوادکوه امروزی شد و سوادکوه را بنیان نهاد.»^{۳۲} آشکار نیست که این باور بر مبنای تاریخی راستین شکل گرفته است یا نه و نیز روشن نیست که آن حاکم از چه دودمانی بوده و در چه زمانی می‌زیسته است؛ ولی این باور نشان می‌دهد که واژه خطیر پیوستگی دیرینی با زیست فرهنگی مردمان بومی این بخش از تبرستان دارد.

دیده شدن نام خطیر در نام‌جایی جغرافیایی - که، به مانند جایگاه مقبره رادکان غربی، جایگاهی کوهستانی و تاریخی است (ت ۵) - دو گمانه را ایجاد می‌کند. با دانستن این دو گمانه درباره گستره فرمانروایی باوندیان، پیوستگی و ماندگاری واژه خطیر در تبرستان بر پایه کتیبه مقبره رادکان غربی را می‌توان درست پنداشت. این دو

گمانه چنین‌اند:

یک. شاید نام‌گذاری این بخش کوهستانی به نام خطیرکوه از واژه خطیر در کتیبه مقبره رادکان غربی دیرینگی بیشتری داشته باشد. به بیانی دیگر، این جایگاه کوهستانی که در گستره فرمانروایی سلسله‌هایی محلی، مانند خاندان باوند، قرار داشته است، شاید، پیش از ساختن مقبره رادکان غربی و در دوران باوندیان، به سبب‌هایی به همین نام خوانده می‌شده است. بنابراین، اگر این گمان را پیش نهیم که اسپهبد ابوجعفر در همان جایگاهی می‌زیسته است که در آن جایگاه، به دستور خودش، مقبره رادکان غربی را برایش ساخته‌اند، اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند لقب خطیر را به سبب یادآوری گستره فرمانروایی دودمان باوندی برای خود به کار برده است و نیز، به شیوه دویپهلو، پیوندی فرهنگی را میان دو سوی کوهستان تبرستان گوشزد کرده است.^{۳۳}

دو. اگر گمان بریم، در دوران باوندیان و به ویژه در دوران برپایی مقبره رادکان غربی، این منطقه کوهستانی نامی نداشته یا نامی به جز خطیرکوه داشته است، می‌توان چنین پنداشت که بازمانده‌های خاندان باوند یا مردمان بومی لقب خطیر را که بر بدنه مقبره رادکان غربی و پیش از نام اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین نقش بسته است، بعدها، برای زنده داشتن یاد و نام سلسله باوندیان، به این گستره کوهستانی فرمانروایی خاندان باوند نهادند.^{۳۴}



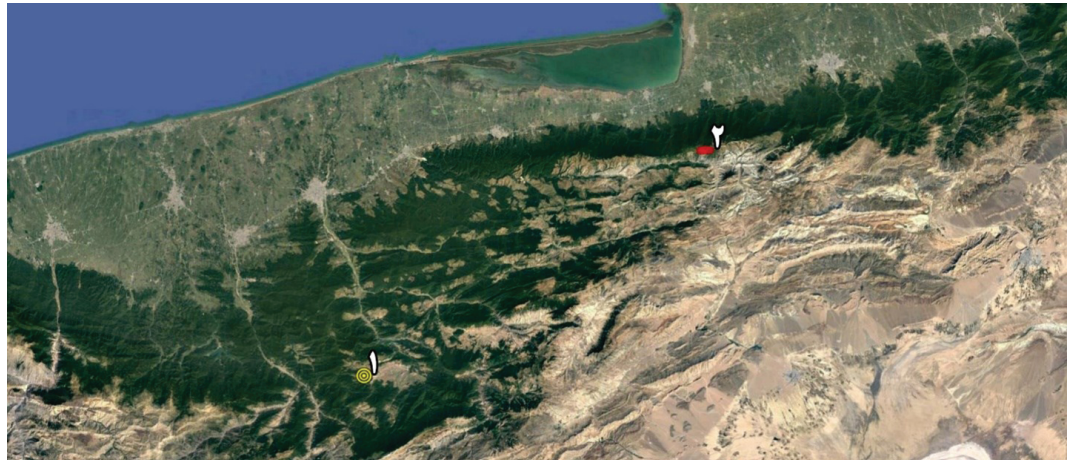
ت ۵. جغرافیای مقبره رادکان غربی (نقطه زرد، شماره ۱) و گستره منطقه خطیرکوه (محدوده قرمز، شماره ۲). مأخذ: Google Earth (ترسیم از نگارنده).



ت ۶. عمادالدین
شیخ الحکامی واژه
«مشکرا» را در کتیبه
سردر مقبره رسکت
پیشنهاد داده و
اشکارنمایی و ترسیم
کرده است. مأخذ:
شیخ الحکامی،
کتیبه برج رسکت و
تاریخ گذاری بنا، ۴۸۲.

ت ۷. جایگاه واژه
«مشکرا» در کتیبه سردر
مقبره رسکت (خط های
قرمز). این واژه در کتیبه
دو بار نوشته شده
است. مأخذ: نگارنده،
۱۳۹۶.

ت ۸. جانمایی مقبره
رسکت (نقطه زرد، شماره
۱) و گستره کوهستان
مشکزار (محدوده
قرمز، شماره ۲). مأخذ:
Google Earth (ترسیم
از نگارنده).



هم زمان با بررسی های میدانی در روستای رادکان و مقبره رادکان غربی، داده هایی از تاریخ شفاهی روستای رادکان به دست آمد که نشان می دهد بخشی از کوهستان شمالی روستای رادکان به نام «مشکزار» خوانده می شود و گویا این نام گذاری پیشینه ای کهن دارد. ملگوتف و رایینو نیز در سفرنامه هایشان آورده اند کوه شمالی روستای رادکان به نام «مشکزار»^{۴۰} خوانده می شود.

از آنجا که واژه خطیر کتیبه مقبره رادکان غربی در چهارچوب نام جایی جغرافیایی (خطیرکوه) همچنان زنده است، واژه مشکرا در کتیبه مقبره رسکت نیز با این زاویه بررسی شده است و گویا چنین روندی برای واژه مشکرا نیز رخ داده است؛ یعنی می توان گفت به مانند واژه خطیر کتیبه مقبره رادکان غربی، که با نام جایی جغرافیایی پیوند دارد، واژه مشکرا نیز با نام جایی جغرافیایی پیوند نشان می دهد. نام جای جغرافیایی هم پیوند با واژه مشکرا را می توان همان کوهستان شمالی مقبره رادکان غربی دانست که به نام مشکزار خوانده می شود (ت ۸). این پیوند همراه با گمان بسیار، در هم سنجی با واژه خطیر، نشانه ای

مقبره رسکت

برای متن کتیبه سردر مقبره رسکت، نخستین پیشنهاد را آندره گدار داد، ولی نتوانست همه کتیبه را بخواند. پس از او، دیوید بیوار واژه «مشکر»^{۳۵} را در ادامه بخشی خواند که گدار آن بخش را «هرمز دیار...»^{۳۶} پیشنهاد داده بود؛ چراکه کلمه پس از هرمز دیار را نتوانست بخواند. بیوار این دیدگاه را دارد که مَشکر پدر هرمز دیار است. شیلا بلر پیشنهاد بیوار را برای واژه مَشکر دگرگون کرد و این بخش های کتیبه سردر مقبره رسکت را «هرمز دیار ابن مسدرا»^{۳۷} خواند، یعنی هرمز دیار پسر مسدرا. توماس لایستن نام پدر هرمز دیار را نیز «مسدرا»^{۳۸} نوشته است. سرانجام، عمادالدین شیخ الحکامی این واژه را «مشکزا»^{۳۹} پیشنهاد داد که بر پایه شیوه نگارش حروف، با پیشنهاد بیوار (مشکر) همانندی دارد (ت ۶). با نگرش به ریخت و شیوه نگارش این واژه در کتیبه و نیز با برابر کردن حروف آن با حروف واژه های دیگر در همان کتیبه، پیشنهاد شیخ الحکامی را باید بایسته تر دانست و می توان آن را مشکرا یا مشکزا خواند (ت ۷).

است برای کاربرد داشتن واژه مشکزا در آن زمان.

پسوند «زار» در واژه‌هایی مانند کشتزار و چمنزار به معنی مکان و جایگاه است. این پسوند، در پیوند با «مُشک»، اشاره دارد به مکان و جایگاهی با بوی خوش (مُشکزار). در نگاهی ابتدایی، اگرچه مُشکزا (یا مُشکزا یا مَشکزا) در نام‌های ایرانی دیده نمی‌شود و در لغت‌نامه‌ها نیز از آن یاد نشده است، ولی، در کتیبهٔ مقبرهٔ رسکت، این نام اشاره دارد به یک فرد که پدر هرمزدیار بوده است. این نام را می‌توان به دو واژه «مُشک» و «زا» بخش کرد. واژهٔ زا در زبان فارسی به معنی زایش و کوتاه‌شدهٔ واژهٔ «زاینده» است.^{۴۱} امروزه نیز واژه‌هایی وجود دارند که پسوند زا در آن‌ها استفاده شده است، مانند آتش‌زا و دودزا. بنابراین، مُشکزا می‌تواند چنین معنایی داشته باشد: «کسی که بوی خوش دارد و از خود بوی خوش می‌پراند». با این نگرش، پیوند مشکزار و مشکزا با یکدیگر را می‌توان در پندارهٔ «بوی خوش» دانست.

همانندی بسیار زیادِ واژهٔ درج‌شدهٔ مشکزا در کتیبهٔ مقبرهٔ رسکت با نام مشکزار، که نام کوهستان شمال روستای رادکان و مقبرهٔ رادکان غربی است، نکته‌ای پنهان را نشان می‌دهد، چراکه، بر مبنای پیوستگی واژهٔ خطیر در کتیبهٔ رادکان غربی با نام خانوادگی شماری از مردمان روستای رادکان و نیز با منطقهٔ خطیرکوه، واژهٔ مشکزا در کتیبهٔ مقبرهٔ رسکت می‌تواند با این دو روند شکل گرفته باشد:

یک. شاید نام‌گذاری این کوهستان به نام مشکزار، از واژهٔ مشکزا در کتیبهٔ مقبرهٔ رادکان غربی دیرینگی بیشتری داشته باشد. به بیانی دیگر، کوهستان فعلی مشکزار، که در گسترهٔ فرمانروایی سلسلهٔ باوندیان قرار داشته است و در نزدیکی مقبرهٔ رادکان غربی دیده می‌شود، شاید پیش از ساختن مقبرهٔ رسکت و در دوران باوندیان، به همین نام (یا با نام مشکزا) خوانده می‌شده است. با این نگرش، برگزیدن نام مشکزا برای یک فرد، که بعدها نامش دو بار در کتیبهٔ مقبرهٔ رسکت آورده شده است، گویا برای ایجاد پیوندی فرهنگی میان دو سوی کوهستان تبرستان بوده است. این می‌تواند سببی دوپهلوی باشد برای یادآوری و بیان گسترهٔ فرمانروایی دودمان باوند، کاری که، پیش از

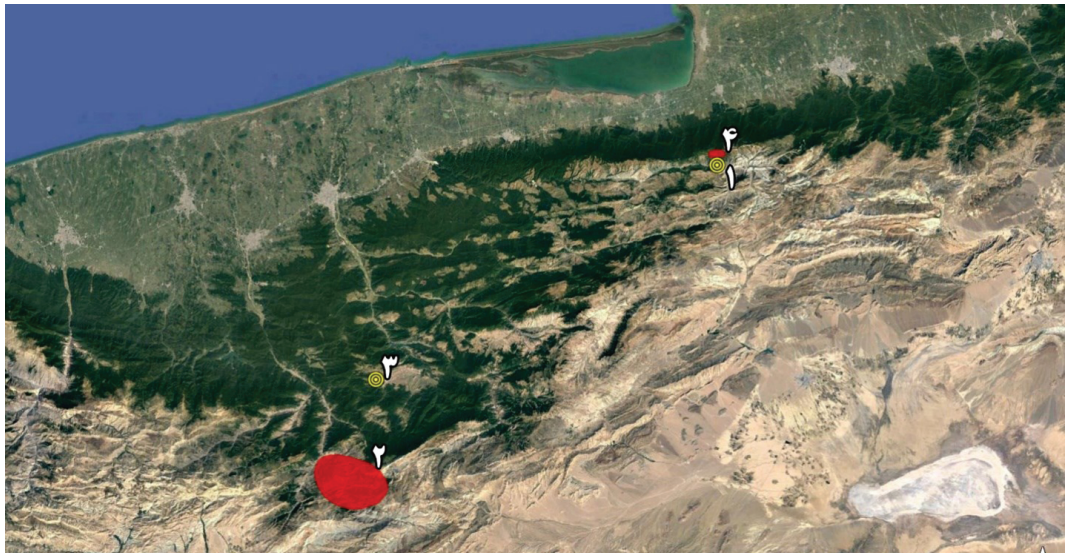
مقبرهٔ رسکت، در مقبرهٔ رادکان غربی انجام شده بود.

دو. اگر گمان بریم که، در دوران باوندیان و به ویژه در دوران برپایی مقبرهٔ رادکان غربی، این کوهستان نامی نداشته یا نامی به جز مشکزار یا مشکزا داشته است، می‌توان چنین پنداشت که بازمانده‌های سلسلهٔ باوندیان یا مردمان بومی برای زنده داشتن و پاسداشت یاد و نام خاندان باوندیان یا یکی از افراد این دودمان (به نام مشکزا)، که نامش در کتیبهٔ مقبرهٔ رسکت نوشته شده است، بعدها واژهٔ مشکزا را به این گسترهٔ کوهستانی فرمانروایی خاندان باوندیان در نزدیکی مقبرهٔ رادکان غربی نهادند. اگر چنین باشد، فقط نام مشکزا، با پابرجا بودن معنی آن، در درازنای سده‌ها به مشکزار دگرگون شده است.

برآیند و گفتار پایانی

مقبرهٔ رادکان غربی در سدهٔ پنجم و مقبرهٔ رسکت در سدهٔ هفتم هجری بنا شده‌اند. با خوانده شدن واژهٔ خطیر در کتیبهٔ مقبرهٔ رادکان غربی (لقب اسپهبد ابوجعفر محمد بن وندرین باوند) و واژهٔ مشکزا در کتیبهٔ مقبرهٔ رسکت (پدر هرمزدیار) و نیز دانستن پیشینهٔ ساخت این مقبره‌ها، نمایان شد که دست‌کم واژهٔ خطیر در سدهٔ پنجم و واژهٔ مشکزا در سدهٔ هفتم هجری در تبرستان کاربرد داشته‌اند. بر پایهٔ نوشته شدن واژهٔ باوند در کتیبهٔ مقبرهٔ رادکان غربی، که در پایان نام اسپهبد ابوجعفر محمد دیده می‌شود، این مقبره را می‌توان مقبرهٔ یکی از اسپهبدان دودمان باوندیان تبرستان دانست. با اینکه مقبرهٔ رسکت دو سده پس از مقبرهٔ رادکان غربی ساخته شده است، ولی با توجه به برپایی این بنا در دهستان فریم که یادآور نام جای تاریخی فریم یا فریم در دوران اسپهبدان باوندی است و نیز پیشینهٔ ساختنش بر مبنای آزمایش‌های سالیانی ترمولومینسانس که هم‌روزگار با باوندیان است و همچنین، بر مبنای هم‌سنجی مقبرهٔ رسکت با مقبرهٔ رادکان غربی از سه دیدگاه یکسانی کالبد و آرایه‌های معماری و پیشینهٔ ساختنش، درست‌تر آن است که مقبرهٔ رسکت را نیز یادگار دودمان باوندی بدانیم. بنابراین، دو واژهٔ یادشده در دودمان باوندی واژه‌هایی آشنا و زنده بوده‌اند.

ت ۹. جامنای مقبره
رادکان غربی (نقطه
زرد، شماره ۱)، گستره
کوهستان خطیرکوه
(محدوده قرمز، شماره
۲)؛ مقبره رسکت (نقطه
زرد، شماره ۳) و گستره
کوهستان مشکزار
(محدوده قرمز، شماره ۴).
مأخذ: Google Earth
(ترسیم از نگارنده).



خطیر (نوشته شده در کتیبه مقبره رادکان غربی) در نام جایی
جغرافیایی به نام خطیرکوه و نیز واژه مشکزا (نوشته شده در
کتیبه مقبره رسکت) در نام جایی جغرافیایی به نام مشکزار
پایدار مانده‌اند (ت ۹). واژه خطیر، آن گونه که شیلا بلر
به کارگیری آن را فقط انگیزه‌ای برای ایجاد سجع و بیانی
آهنگین می‌داند، واژه‌ای به ناگاه بر ساخته نبوده است که
سازندگان بنا فقط با این انگیزه در کتیبه به کار برده باشند.
گرچه شاید انگیزه ایجاد بیانی آهنگین نیز سببی بوده باشد
برای پیوند واژه‌های «الامیر» و «الخطیر» در کتیبه، ولی
یگانه انگیزه نبوده است. از سوی دیگر، درستی پیشنهاد
شیخ‌الحکمایی (واژه مشکزا در کتیبه مقبره رسکت) را
می‌توان با سنج قرار دادن نام کوه شمالی روستای رادکان و
مقبره رادکان غربی (مشکزار) به خوبی نمایان کرد.

در این پژوهش، بر مبنای کتیبه مقبره رادکان
غربی، زنده بودن واژه خطیر در نام خانوادگی و نام‌جای
جغرافیایی و بر مبنای کتیبه مقبره رسکت، زنده بودن
واژه مشکزا در نام‌جای جغرافیایی نشان داده شده‌اند.
این زنده بودن که پیوستگی و ماندگاری فرهنگی را بیان
می‌کند، به گمان فراوان، با پیشینه فرهنگی و اجتماعی
سلسله باوندیان در بستر فرهنگی تبرستان پیوند
دارد. هر کدام از گمان‌های این پژوهش، که برآمده از
برهم‌کنش‌های فرهنگی‌اند، به تنهایی می‌توانند سببی
باشند برای پیوستگی و ماندگاری فرهنگی در تبرستان.

در این پژوهش، واژه‌های خطیر و مشکزا، که در
کتیبه‌ها گنجانده شده‌اند، زمینه‌ای آغازین قرار داده شدند
برای بیان پیوستگی و ماندگاری فرهنگی در تبرستان؛
چراکه امروزه همانند این واژه‌ها به گونه‌ای دیگر زنده‌اند.
بر مبنای داده‌های زیربنایی پژوهش، در روستای رادکان،
واژه خطیری نام خانوادگی شماری از مردمان این روستاست
و نیز بخشی از کوهستان شهرستان‌های ساری و سوادکوه
بر مبنای تاریخ شفاهی مردمان این سامان به نام خطیرکوه
خوانده می‌شود. همچنین، مشکزار نام کوهستان شمالی
روستای رادکان و مقبره رادکان غربی است. این پنج واژه،
یعنی خطیر (در کتیبه مقبره رادکان غربی)، مشکزا (در
کتیبه مقبره رسکت)، مشکزار (کوهستان)، خطیری (نام
خانوادگی) و خطیرکوه (کوهستان) سنج‌های نوشتار
پیش‌رو را سازمان دادند و برآیند پژوهش چنین است که
پیوستگی نهانی با رویکرد فرهنگی میانشان برقرار است.
بر مبنای واژه خطیر و واژه مشکزا، برای بیان زنده
بودن این واژه‌ها در گفتمان امروزی مردمان تبرستان و نیز
پیوندشان با بدنه زیست فرهنگی مردمانش، گمانه‌هایی
آورده شدند. بر پایه این پژوهش، با گمان بسیار می‌توان
گفت نامیدن کوهستان یا نام‌جایی جغرافیایی، بر پایه
واژه‌هایی که در دوران باوندیان با ارزش و برجسته بوده‌اند،
دست‌کم برای چندگاهی شیوه و روشی پایدار بوده است.
سراجم، برآیند این شیوه و روش چنین شده است که واژه

پی‌نوشت‌ها

با سپاس فراوان از دکتر جبرئیل نوکنده، مدیرکل موزه ملی ایران، دکتر فرانک بحرالعلومی و خاتم مولودسادات عظیمی، کارشناسان آزمایشگاه سالیایی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

۱۶. زلیکانی، میراث اسپهبدان در حوزه فرهنگی جغرافیایی تبرستان؛ پهنه فرهنگی پَرم، ۱۸۴.

۱۷. شیخ‌الحکامی، «کبیه برج رسگت و تاریخ‌گذاری بنا»، ۴۸۳.

۱۸. بعدها در نوشتاری این جستار را خواهم نوشت که در اینجا نمی‌گنجد.

19. Tomb Tower.

20. Madelung, *ĀL-E BĀVAND*. Available at: <http://www.iranicaonline.org/articles/al-e-bavand>.

۲۱. مهرآبادی، تاریخ سلسله‌های محلی ایران، ۱۷۵.

۲۲. در این باره، نوشته‌های کهن گزاره‌های فراوانی دارند. برای نمونه، پس از باو، که اسپهبدان باوندی نام دودمانشان را از او برگزیدند، مردم کوه قارن تبرستان سرخاب را که فرزند باو بود، «به پَرم بردند و به شاهی نشانند» (نک: ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان: ۱۵۶). پادشاهی سرخاب در پَرم در دوره نخست سلسله باوندی (کیوسیه) رخ داد. تردیدی نیست که دهستان کنونی پَرم در بخش دودانگه شهرستان ساری جزئی از پَرم یا پَرم تاریخی است؛ ولی گستره و ساختار اداری پَرم تاریخی با چیزی که امروزه به نام دهستان پَرم می‌شناسیم همگونی و برابری ندارد. این نکته را در پایان نامه‌ام بررسی کرده‌ام.

۲۳. زلیکانی، میراث اسپهبدان در حوزه فرهنگی جغرافیایی تبرستان؛ پهنه فرهنگی پَرم، ۱۸۷.

۲۴. خاویر هومیر دو هل (Xavier Hommaire de Hell) نخستین کسی بود که نقاشی کشیده شده از کتیبه سردر مقبره رادکان غربی را در سفرنامه‌اش آورد. طرح‌های سفرنامه‌اش، مانند نقاشی کتیبه سردر مقبره رادکان غربی را ژول لونس (Jules Laurens) کشید که به همراه خاویر هومیر دو هل به ایران سفر کرده بود.

25. Diez, *Churasanische baudenkmalen*, 97

۲۶. در لغتنامه دهخدا نیز چنین معنایی برای واژه خطیر نوشته شده‌اند.

27. Blair, *The Monumental inscriptions from early Islamic Iran and Transoxiana*, 86.

28. Diez, *Churasanische baudenkmalen*, 102.

۲۹. بر مبنای یافته‌ها، نام خانوادگی خطیری در بخش دودانگه شهرستان ساری نیز هست؛ یعنی در جایی که با مقبره رسگت پیوند فرهنگی کهنی دارد.

۳۰. ابن اسفندیار، همان: ۱۷۳ و ۱۹۷.

۳۱. مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران: ۹۳.

۳۲. باوند سوادکوهی، سوادکوه؛ میراث‌دار تبار کهن: ۹.

۱. پژوهشگر مقبره‌های اسلامی تبرستان و دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات معماری ایران، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.

sajad.zoleykani@alumni.ut.ac.ir

۲. انگیزه نگارش این نوشتار در خلال پژوهش‌های زیربنایی پای‌ان‌نامه دفاع‌شده‌ام به نام میراث اسپهبدان در حوزه فرهنگی جغرافیایی تبرستان؛ پهنه فرهنگی پَرم پدیدار شده است که با راهنمایی دکتر حامد مظاهریان و دکتر هاید لاله و با مشاوره استاد ناصر نوروززاده چگینی، در دانشکده معماری پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران نگارش یافته است. از این اساتید و نیز دکتر جبرئیل نوکنده و استاد عمادالدین شیخ‌الحکامی بسیار سپاسگزارم.

۳. امروزه مقبره رادکان غربی در استان گلستان، شهرستان کردکوی و مقبره رسگت در استان مازندران، شهرستان ساری قرار دارند. مقبره رادکان غربی با نام‌های «گنبد رادکان» و «میل رادکان» و «قلعه گبری» و مقبره رسگت با نام‌های «گنبد رسگت» و «قلعه گبری» نیز شناخته و یاد می‌شوند.

۴. نامی برای این بنا.

۵. منوچهر ستوده نام بانی را «ابوجعفر محمد بن وندر بن باوند» (نک: ستوده، از آستارا تا استارباد، ج ۵، ۲۹۷) پیشنهاد داده است؛ یعنی ابوجعفر محمد پسر وندر پسر باوند. «وندر بن باوند» را هیچ‌یک از پژوهشگران پیش و پس از ستوده پیشنهاد نداده‌اند.

6. Diez, *Churasanische baudenkmalen*, 88.

۷. نامی برای این بنا.

8. Herzfeld, 'Postsasanidische Inschriften', 143.

۹. رضائی باغبیدی، «کتیبه پهلوی کوفی برج لاجیم»، ۲۰.

۱۰. همان جا.

11. Cereti, 'Two Late Pahlavi Inscriptions from the Alborz Mountains: Lājim and Mil-e Rādekān', 62.

12. Ibid.

۱۳. پَرم یا پَرم یکی از نام‌های بسیار کهن تبرستان است. امروزه مقبره رسگت در دهستان پَرم بخش دودانگه شهرستان ساری قرار دارد.

۱۴. Sheila Blair؛ David Bivar؛ Andre Godard؛ منوچهر ستوده؛ علیرضائینیسی.

۱۵. Thermoluminescence Dating. این آزمایش در پژوهشکده حفاظت و مرمت آثار تاریخی فرهنگی پژوهشگاه میراث فرهنگی گردشگری به شماره TLD/97/2 انجام گرفته است. دقت برآیند این آزمایش برای آجر پی ۹۶/۳ درصد (برابر با میزان خطای ۳۰ سال) و برای آجر گنبد ۹۴ درصد (برابر با میزان خطای ۶۰ سال) است.

- بخارا. س ۲۵. ش ۱۳۸ (۱۳۹۹): ۴۸۰-۴۸۳.
- مرعشی، میرظهیرالدین ابن سید نصیرالدین. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران. به‌کوشش محمدحسین تسبیحی. تهران: شرق، ۱۳۴۵.
- مهرآبادی، میترا. تاریخ سلسله‌های محلی ایران. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۷.
- Bivar, A.D.H. "The Tomb at Resget: its Architecture and Inscriptions". In: *The memorial volume of the Vth International Congress of Iranian Art and Archaeology: Tehran - Isfahan - Shiraz*. Volume 2. Tehran: Ministry of Culture and Art, (1972): 15-23.
- Blair, Sheila S. *The Monumental inscriptions from early Islamic Iran and Transoxiana*. Studies in Islamic Art and Architecture, Supplements to Moqarnas. Volume V. Leiden: E.J.Brill, 1992.
- Cereti, Carlo G. "Two Late Pahlavi Inscriptions from the Alborz Mountains: Lājim and Mil-e Rādekān". In: Hämeen-Anttila, Jaakko and Lindstedt, Ilkka (ed). *Translation and Transmission. Collection of articles (Intellectual Heritage of the Ancient and Mediaeval Near East 3)*. Münster: Ugarit Verlag (2018): 55-94.
- Diez, Ernst. *Churasanische Baudenkmaler*. Berlin: Dietrich Reimer, 1918.
- Godard, Andre. *Athar-e Iran*. Annales du service archeologique de l'Iran. Tome 1. Paris: J. Enschede-Haarlem, 1936.
- Herzfeld, Ernst. "Poŕtsasanidische Inschriften". In: *Archaeologische mitteilungen aus Iran*. Band IV. Berlin: Dietrich Reimer (1932): 140-156.
- Hommaire de Hell, Xavier. *Voyage Turquie et en Perse*. Paris: P. Bertrand, 1859.
- Leisten, Thomas. *Architektur für Tote: Bestattung in architektonischem Kontext in den Kernländen der islamischen Welt zwischen 3./9. und 6./12. Jahrhundert* (Materialien zur iranischen Archäologie). Band 4. Berlin: Dietrich Reimer, 1998.
- Madelung, W. *ĀL-E BĀVAND*. Available at: <http://www.iraniconline.org/articles/al-e-bavand> (1984) [Visited on December 5, 2017].
- Melgunof, G. *Das südliche ufer Kaspischen meres (oder Die Nordprovinzen Persiens)*. Leipzig: Leopold Voss, 1868.
- Rabino, H.L. *Māzandarān and Āstarābād*. London: Luzac & Co, 1928.
۳۳. به‌همراه این گمانه، برای اسپهبد باوندی، معنای لقب خطیر (بزرگ، عزیز، با‌قدر و گران‌مایه) نیز می‌تواند در برگزیدن این لقب، انگیزه‌ای دوچندان بوده باشد.
۳۴. البته با توجه به کوهستانی بودن خطیرکوه که دسترسی به آن بسیار دشوار است، برگزیدن واژه خطیر برای نامیدن این پهنه کوهستانی می‌تواند چنین سببی نیز داشته باشد؛ زیرا واژه خطیر را می‌توان پرخطر و دشوار نیز معنا کرد و به‌نوعی خطرناک بودن دسترسی به این جایگاه را یادآوری می‌کند.
35. Bivar, "The Tomb at Resget: its Architecture and Inscriptions": 21; Maškara.
36. Godard, *Athar-e Iran*, Tome1: 120.
37. Blair, *The Monumental inscriptions from early Islamic Iran and Transoxiana*, 208; Masdarā.
38. *Leisten, Architektur für Tote: Bestattung in architektonischem Kontext in den Kernländen der islamischen Welt zwischen 3./9. und 6./12.*, 245. MSDRÄ.
۳۹. شیخ‌الحکامی، «کتیبه برج رسگت و تاریخ‌گذاری بنا»: ۴۸۱.
40. Melgunof, *Das südliche ufer Kaspischen meres (oder Die Nordprovinzen Persiens)*: 132; Rabino, *Māzandarān and Āstarābād*: 103.
- Mischkesar بر پایه نوشته ملگونف. او این کلمه را به‌زبان فارسی نیز در کتابش درج کرده است: «مشک‌زار»؛ Mishkzār بر پایه نوشته رابینو.
۴۱. در لغت‌نامه دهخدا برای واژه «زا» چنین معنایی نوشته شده است.

کتاب‌نامه

- ابن اسفندیار، بهاء‌الدین محمد ابن حسن. تاریخ طبرستان (قسم اول). به‌تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶.
- باوند سوادکوهی، احمد. سوادکوه؛ میراث‌دار تبار کهن. تهران: رسانش نوین، ۱۳۹۴.
- رضائی باغبیدی، حسن. «کتیبه پهلوی کوفی برج لاجیم». نامه ایران باستان. س ۴. ش ۱ (پیاپی ۷): ۹-۲۱.
- زلیکانی، سجاد. میراث اسپهبدان در حوزه فرهنگی جغرافیایی تبرستان: پهنه فرهنگی پَرم (پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته معماری، گرایش مطالعات معماری ایران، به‌راهنمایی حامد مظاہریان و هاید لاله و مشاوره ناصر نوروززاده چگینی). دانشگاه تهران (پردیس هنرهای زیبا)، ۱۳۹۷.
- ستوده، منوچهر. از آستارا تا استارباد: آثار و بناهای تاریخی کوهستان و دشت گرگان (ج ۵). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۷.
- شیخ‌الحکامی، عمادالدین. «کتیبه برج رسگت و تاریخ‌گذاری بنا».